

جشن‌های ایرانی

در تاریخ بیهقی

رضا شاه‌ملکی
دبير تاریخ ناحیه ۳ کرج

کلیدوازه‌ها: بیهقی، تاریخ بیهقی، جشن‌های ایرانی نوروز

ایرانیان در حفظ دست‌آوردهای کهن خویش و پاسداری از میراثی که در مجموع انسان ایرانی را ساخته است کوشش‌های پیدا و پنهان داشته‌اند. دوره‌گذرنوی، از نظر پژوهش‌های تاریخی و توجه به ریشه‌های آداب اجتماعی و باز، سنت‌های انتقال‌یافته ایرانی در دربار حاکمان غیرایرانی، از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران بهشمار می‌رود. در همین دوره تاریخ بیهقی نوشته شد که به عنوان تاریخی زنده و رنگارنگ، در بردارنده آگاهی‌های سودمند از روایت‌های اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی زمان خود است. بررسی روایت بیهقی از چگونگی برگزاری آیین‌ها و نگاه‌ما به برخی دیگر از مورخان قدیمی که از این گونه جشن‌های ایرانی در اثر خویش یاد کرده‌اند، از جمله رویکردهای این مقاله است و تلاش می‌کند، به چرایی انجام برخی از رسومی که بیهقی در ضمن گزارش خویش از جشن روایت نموده است بپردازد.

جشن مهرگان

«مهر به شکل میترا، نام یکی از مورد توجه ترین و

مقدمه
در میان تاریخ‌نویسان ایرانی، شاید هیچ‌کس به اندازه ابوالفضل بیهقی تاریخ را جدی نگرفته باشد. تصاویر رنگارنگی که او از وقایع، رویدادها و افراد ترسیم می‌کند از ارزش‌های ادبی و تاریخی کثای است که هزار سال پیش نوشته است.

بیهقی روایتگر دورانی خاص از حیات فرهنگی و تاریخی ایرانیان است و از آنجا که کمتر پدیده مهمی است که از چشمان ژرف‌نگر مورخ دور مانده باشد، لذا دنیال کردن شیوه زندگی ایرانیان پس از دگرگونی‌های گسترده‌ای که پیش از این در اجتماع ایرانی رخداده بود از رهگذر جست‌وجو و بررسی‌های بیشتر در این اثر امکان‌پذیر است.

این واقعیت که ایرانیان پذیرنده‌گان منفعل این تحولات گسترده و عمیق نبوده‌اند و با کوششی پیدا و پنهان سعی در انتقال مضماین سازنده هویت خویش و آداب و رسوم و آیین‌های کهن نیاکانشان به دوره‌های جدید می‌کرده‌اند، امری است آشکار؛ ما در این مقاله می‌کوشیم از رهگذر تأمل برگزارش‌های بیهقی مبنی بر برپایی «جشن‌های ایرانی» در دربار سلطان ترکمن‌زاد غزنوی و برخی مقایسه‌ها و تأمل بر جزئیات چگونگی برپایی این گونه مناسک و آیین‌های ایرانی، به نتایجی مناسب دست یابیم.



می‌کردند... و خداوندزادگان و اولیا و حشم پیش آمدند و نثارها بکردند و بازگشتند و همگان را در آن صفة بزرگ که چپ و راست سرای است بنشانند، و هدیه‌ها آوردن گرفتند از آن والی چغانیان و والی گرگان... پس امیر برخاست و به سرای چه خاصه رفت و جامه بگردانید و بدان خانه زمستانی به گنبد آمد که بر چپ صفة بار است... و این خانه را آذین بسته بودند سخت عظیم و فراخ و آنجا تصور[ای] نهاده بودند... آتش در هیزم زندن و غلامان خوانسالار بالسکوها در آمدند و مرغان گردانیدن گرفتند و خایه و کواوه و آنچه لازمه روز مهرگان است ملوک را از سوخته و برگان روده می‌کردند و بزرگان دولت به مجلس حاضر آمدند... و مطریان زدن گرفتند و روزی بود چنان که چنین پادشاه پیش گیرد...» (همان: ۷۲۴)

لغات و اصطلاحات ناآشنای آنچه آورده شد:

کواوه: نمیرو (پاورقی کتاب)

بلسک: به کسر بول: سیخ کباب (پاورقی کتاب)

از شرح مفصل مورخ به

این نکته بر می‌خوریم که گویا جشن از پیگاه و آغاز روز شروع می‌شده است.

بیرونی ضمن گفتار خویش و اشاره‌اش به مهرگان، به

این مهم اذاعن می‌دارد که از جمله رسوم این جشن چنین بوده که مردمی از

سپاهیان به هنگام دمیدن آفتاب با بانگ بلند فریاد می‌آورد

ای فرشتگان پایین بیایید و شیاطین و بدان را نابود سازید» (بیرونی، ۳۵۱: ۱۳۶۳)

همچنین از گزارش اول برمی‌آید که سلطان رسومات جشن را بی کم و کاست برپا داشته است، هر چند بیهقی سخنی از جزئیات به میان نمی‌آورد. رسم آوردن هدیه‌ها در دربار سلطان که پیش از این از آن سخن گفته شد، مجدداً نمود دارد و چه بسا خود از عوامل علاقه و تعهد سلطان غزنوی و ترک‌نژاد به بر جای آوردن چنین جشن‌هایی باشد. جدا از میراث انتقال‌یافته ایرانی و غلبه فرهنگی آن بر روحیات مهاجمان بیگانه.

در گزارش دوم که مفصل‌تر است، به نکاتی جالب‌تر برمی‌خوریم. بیهقی اشاره‌ای دارد به «جامه گردانیدن و خانه عوض کردن» سلطان، که خود می‌تواند نشانه‌ای از آغاز فصل سرماشده باشد.

بزرگ‌ترین ایزدان هندو اروپایی است. بی‌گمان جشنی ویژه این ایزد بزرگ زرده‌شی و پروردگار جالب توجه هندو ایرانی و قوم آریایی در سال وجود داشته، اما روز جشن ویژه را باید منبعث و پیدا شده از تقویم و گاهشماری زرده‌شی دانست...» (رضی، ۱۳۹۱: ۲۰)

این گونه می‌توان گفت که جشن مهرگان از دوران هخامنشی تا روزگاران طولانی پس از آن، به یک شکل در کلیات برگزار می‌شده. هر چند از چگونگی برپایی مهرگان به‌ویژه در دربار هخامنشی گزارش‌های مناسب و آگاه‌کننده‌ای در دست نداریم.

بیهقی چهار جا در تاریخ خود، به برپایی جشن مهرگان و شرح چگونگی آن، گاه گذرا و گاه مفصل، پرداخته است.

وی ذیل حوادث سال ۴۲۲ قمری، پس از بیان ماجراهای چگونگی پرداختن امیر مسعود به شکار، می‌نویسد: «و روز دوشنبه دو روز مانده به ماه رمضان به جشن مهرگان بنشست و چندان نثارها و هدیه‌ها و ظرف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت. و سوری صاحب‌دیوان^۱ بی‌نهایت چیز فرستاده بود... و امیر گرگان و ولات قصردار و مکران و دیگران بسیار چیز آورده و روزی با نام بگذشت.» (بیهقی، ۱۳۸۷: ۴۲۲)

نکته: روزی با نام بگذشت: «به معنی روزی پرآوازه و بلشکوه»

چنان که دیده شد، بارزترین وجه در این گزارش کوتاه بیهقی، آوردن هدایا برای سلطان است که صورتی کهن داشته و تا دوره اسلامی و نیز غزنویان تداوم داشته است. هاشم رضی اشاره‌ای به همین نکته دارد:

«یکی از بارزترین مراسم‌نوروز و مهرگان، بارعام شاهان بود... در کنار همین بار عام بود که رسمنی بزرگ و وابسته نیز انجام می‌پذیرفت و آن اهدای هدایا و مالیات‌ها به خزانه و شخص شاه بود...» (رضی، ۱۳۹۱: ۳۹)

در جای دیگر، بیهقی در شرح حوادث سال ۴۲۶ قمری گزارشی محمل از برگزاری مهرگان و باز در دربار سلطان مسعود که در شهر غزنی به سر می‌بردارائه می‌دهد:

«روز دوشنبه شانزدهم ذوالقعده مهرگان بود. امیر رضی‌الله عنہ بامداد به جشن بنشست، نثارها و هدیه‌ها آورده از حد و اندازه گذشته و رسمنمehrگان تمامی به جای آورده سخت نیکو با تمامی شرایط آن» (بیهقی، ۱۳۸۷: ۷۱۵)

بیهقی سال بعد، یعنی ۴۲۷ قمری شرحی مفصل‌تر و کامل‌تر از رسم برگزاری مهرگان در دربار می‌آورد:

«و روز شنبه بیست و چهارم ذی القعده مهرگان بود. امیر رضی‌الله عنہ به جشن مهرگان بنشست. نخست در صفة سرای نو در پیشگاه، که هنوز تخت زرین و تاج و مجلس خانه راست نشده بود، که آن را زرگران در قلعه راست



اسطوره‌های به جای مانده، یادگار هوشنگ است. فردوسی بالشاره به همین مضمون می‌گوید: ز هوشنگ ماند این سده یادگار بسی باد چون او دگر شهریار... (فردوسی، ۱۳۸۳: ۳۰) هاشم رضی در کتاب «جشن‌های آتش» به نکاتی در خوراک‌شاره دارد:

«جشن سده را در دهمین روز از ماه بهمن برگزار می‌کردند به شب هنگام، و در این وقت درست سه روز (آبان، آذر، دی و ده روز بهمن) از زمستان بزرگ می‌گذشت. به عقیده ایرانیان در این هنگام است که سرما در زمستان به اوج خود می‌رسد... ایرانیان برای مبارزه با این پدیده اهربینی که به کشت و زرع و دام‌هایشان صدمه و زیان می‌رساند در جشنی بزرگ آتش را که جلوه‌گاه و رمز و کنایت از اورمزد است می‌افروزند تا نیروهای اهربینی ضعیف و نابود شوند.» (رضی، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

از نویسنده‌گان قدیمی، ابوریحان در *التفهیم* در باب وجه تسمیه جشن سده چنین می‌گوید: «و اما سبب نامش چنان است که از آن تا نوروز پنجاه روز است و پنجاه شب.» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۵۷)

با مقایسه این توضیح و آنچه پیشتر از هاشم رضی نقل شده‌ی توان به نتایجی مناسب رسید.

روایت گردیزی، مؤلف *زین الاخبار*، انگیزه‌ای داستانی و افسانه‌ای به چگونگی برپایی جشن سده بخشیده است. او نیز به مانند اکثر مورخان قدیمی عقیده دارد که چون از فرزندان مشی و مشیانه (نخستین زوج بشری) سه فرزند متولد شده‌اند، پس این امر موجب جشنی بزرگ شده و آن را سده نام‌گذاری کرده‌اند. (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۷) پیداست که ایرانیان بیشتر رویدادهای بزرگ تاریخی و اسطوره‌ای خویش از قبیل جشن‌های ملی را به مردان بزرگ داستانی و اسطوره‌ای و تاریخی خویش نسبت می‌دادند و جشن سده و روایت‌های پیرامونی آن از این روش دور نمانده

هدیه و پیشکش آوردن برای سلطان همچنان از اجزایی تغییر مراسم مهرگان بوده است. مورخ صحبت از خوراک‌هایی کرده که خوانسالار، جهت دربار و میهمانان حاضر در جشن، فراهم آورده و شامل این‌هاست:

الف. سوخته: نانی است که خمیر آن را به آب پیاز کنند. (لغت‌نامه دهخدا - ذیل سوخته)

ب. کواژه: یا گواژه که به نقل از حواشی خود کتاب و نیز لغت‌نامه دهخدا تخم مرغ نیم‌بند بوده. توجه به پخت تخم مرغ به چنین شکلی در این جشن و تفاوت آن با پخت تخم مرغ سفت در جشن نوروز تأمل برانگیز است.

صحبت از مرغان درسته بریان که غلامان خوانسالار به سیخ می‌کشیده‌اند و نیز «بره روده کرده» به معنی «گوسفند را پس از ذبح در روغن بریان کردن»، نیز هست و البته در این گزارش

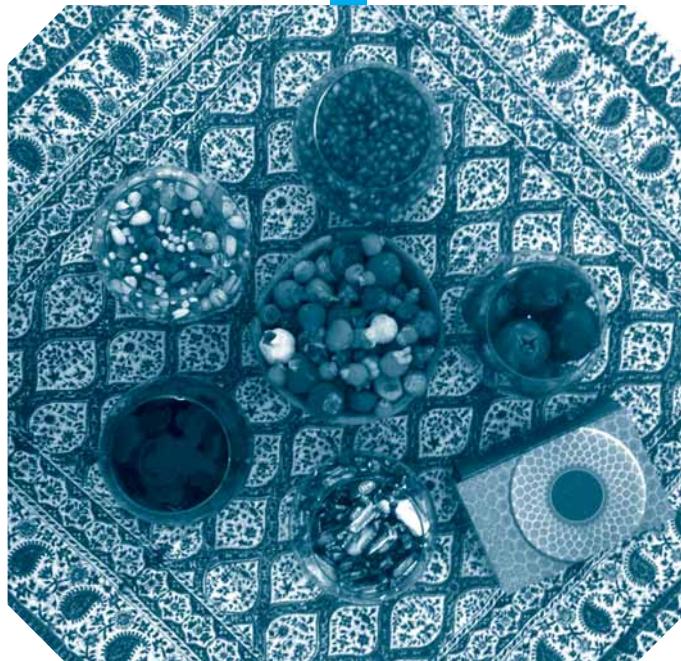
بیهقی، نگارنده به مطلبی برخورد ننمود که بداند سهم مردم عادی غزینی از این خوان سلطانی و یا شرکت در جشن‌های درباری و رسمی چه میزان بوده و این خود مشکل همیشگی تاریخ‌نگاری ایران بوده است. به رسم نوشیدن شراب نیز توسط سلطان به ظاهر متعصب و مسلمان غزنی و نیز امرا و درباریان اشاره‌ها رفته و

رواج آن را که در آئین اسلام سخت نکوهیده شده در دربار غزنیان به خوبی روشن می‌سازد.

بیهقی در دو جای دیگر اشاراتی موجز و خلاصه به مهرگان دارد. نخست در شرح حوادث سال ۴۲۹ قمری و دیگر در ذیل حوادث و رویدادهای سال ۴۳۰.

تأمل و نظری بر جشن سده و ذکر آن در تاریخ بیهقی

ستایش‌های دیرپایی ایرانیان از آتش و نور و روشنی، خود نمایانگر میزان احترام آنان به این عنصر است. جشن سده، جشن ویژه آتش، از باشکوه‌ترین جشن‌های کهن مردمان این سرزمین بود و پیدایش آتش در افسانه‌ها و



است، چنان‌که زکریایی قزوینی در عجایب‌المخلوقات اردشیر باپکان را مبدع جشن سده می‌داند. (قزوینی، زکریا؛ ۱۳۴۰: ۸۰) خلف تبریزی در برهان قاطع آن را به‌گونه‌ای به هوشنگ منسوب می‌کند. (تبریزی، ۱۳۳۵، ج ۱: ۵۷۳) و روایت خیام در *نوروزنامه شbahat‌های بسیار با داستان آشنا* پیروزی فریدون بر ضحاک، که از جمله علل جشن مهرگان شناخته می‌شد، دارد. (خیام، ۱۳۱۲: ۱۰) بی‌گمان پدید آمدن جشن سده نمی‌تواند با کشف آتش و نیز بشارت پایان زمستان و نوید فرا رسیدن بهار بی‌ارتباط بوده باشد و این آئین و جشن موسومی و ملی، به مانند سیل‌اندیشه‌های فراوان دیگر ایرانی که پس از سامانیان و دگرگونی‌های عمیق به وجود آمده در ساختار و جامعه ایرانی به دوران جدید و متفاوت آینده راه یافتند، تا روزگار دراز بر پا داشته می‌شد و رپایی بزرگداشت همگانی آن تا اواخر دوره خوارزمشاهی و آغاز استیلای مغولان دیده می‌شود. هر چند بودند متعصبان و نویسندگان مخالفی که در نفی و طرد این‌گونه مراسم و آئین‌ها تلاش مجدانه‌ای نشان می‌دادند و این‌گونه آداب را آثار کفر و زندقه می‌دانستند (ممتحن، ۱۳۸۵) اما عموم مردم آزاده و در لایه‌های زیرین جامعه نقش بی‌مانندی در حفظ این‌گونه آئین‌های شادی آفرین اجتماعی داشتند و البته از سوی دیگر درباریان و سلاطین نیز به هر هدف و انگیزه، دلیستگی‌هایی به برپایی جشن‌ها نشان می‌دادند.

(آذرنوش، ۱۳۸۵: ۷۶)

جشن سده با شکوهی که مردآویج زیاری در سال ۳۲۳ قمری در اصفهان بر پاداشت و ابن‌مسکویه در تجارب الامم (مسکویه، ۱۳۶۹، ج ۵: ۳۱۰ به بعد) و نیز ابن اثیر در *الکامل* (ابن‌اثیر، ۱۳۷۴، ج ۵: ذیل حوادث سال ۳۲۳ ق) شرحی از آن داده‌اند نمونه مناسبی از این‌گونه است. ابن‌اثیر در جای دیگر نیز اشاره‌های به برپایی جشن سده در بغداد دارد. در شب هجدهم ذی‌الحجہ سال ۴۸۴ هجری توسط ملکشاه سلجوکی (همان، ج ۱۰: ۶۹)

۷ جشن سده در تاریخ بیهقی

روایت بیهقی از وقایع سال ۴۲۶ قمری حاکی از برگزاری جشن سده به روزگار مسعود است در سه فرستنگی لشگرگاه مرو و نشان‌دهنده اینکه حتی در سفرها نیز از

برپاداشتن این‌گونه جشن‌ها غافل نمی‌شدند: «امیر فرمود تا سرای پرده به راه مرو بزدند در سه فرستنگی لشگرگاه و سده نزدیک بود، و اشتراط سلطانی را و از آن همه لشگر به صحرابردند و گز کشیدن گرفتند تا سده کرده آید... و گز می‌آورند و در صحرایی که جوی آب بزرگ بود بر آن برف می‌افکنند تا به بالای قلعه برآمد. و چهار طاق‌ها بساختند از چوب سخت بلند... و اله بسیار و کبوتر و آنچه رسم است از دارات این شب به دست کردند... و سده فراز آمد، نخست شب امیر بر آن لب جوی آب که شراعی زده بودند بنشست و ندیمان و مطریان بیامندند و آتش بر هیزم زند و پس از آن شنیدم که قریب ده فرستنگ فروغ آن آتش دیده بودند و کبوتران نفت اندود بگذاشتند و ددگان برف‌اندود و آتش‌زده دویدن گرفتند و چنان سده‌های بود که دیگر آنچنان ندیدم...» (بیهقی، ۱۳۸۷، ۲: ۶۶۶)

توضیح برخی واژه‌های ناآشنا:

اله: به فتح اول و ضم دوم؛ عقاب

- باز

دارات: شأن و شوکت و کر و فر

شروع: خیمه - نوعی سایبان

کبوتران نفت‌اندود: کبوترانی

که با نفت پرهایشان آغشته

شده

و اما نکاتی برای تأمل و نظر

بیشتره

مورخ اشاره دارد که اشتراط

سلطانی را به کار کشیدن

بوته‌های گز از صحرابردند

و پیداست که بوته‌های گز جهت

آتش‌افروزی به کار می‌آمدند. بیرونی در آثار الباقیه اشاره‌ای

می‌هم دارد و می‌نویسد: «اهل کرج این شب را [شب جشن] شب گزنه می‌گویند. یعنی شی که در آن گزیدن زیاد است و مقصودشان این است که در این شب سرما شخص را می‌گزد.» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۲۹۷)

گویا بیرونی در علت‌یابی نام‌گذاری (شب‌گزنه) دچار

اشتباه شده و این مرتبه است با همان جمع‌آوری فراوان

بوته‌های گز جهت برپایی آتشی بلند و فراوان. برپایی آتش

بر روی جوی آبی بزرگ و پر از برف خود نکته‌ای بدیع و

در خور دقت است. بیرونی باز هم در جای دیگر مضمونی

مشابه را اورده است:

«در این روز جهمن از زمستان به دنیا می‌آید. از این روز

آتش می‌افروزند تا شر آن برطرف گردد و تبخر می‌کنند

تمام‌ضرات آن ابر طرف کنند.» (همان: ۲۵۱)

بیهقی در ادامه شرح حوادث سال ۴۳۱ قمری که مسعود در تدارک گردآوری لشگر جهت حرکت از نیشابور است، اشاره‌ای کوتاه به رسم نوروز می‌کند و می‌نویسد: «و روز پنجم شنبه هجدهم ماه جمادی‌الآخری امیر به جشن نوروز بنشست. و هدیه‌ها بسیار آورده بودند، و تکلف بسیار رفت، و شعر شنود از شعرا که شادکام بود در این روز گار زمستان و فارغ دل و فترتی نیفتاد و صلت فرمود مطربان را. نیز فرمود مسعود شاعر را شفاعت کردن... و پس از نوروز کار حرکت پیش گرفت...» (بیهقی، ۱۳۸۷، ۹۴۲: ۳)

در متن بیهقی اشاره دارد که امیر مسعود خیالی شادمان داشته «در این ایام زمستان» که منظور می‌یابد اوضاع تیره و ناسامان حکومت غزنوی باشد. و گرنه نوروز و زمستان می‌توانند موجب به استیاه افتادن خواننده معمولی را فراهم آورند.

اشارة مورخ به شعرسرایی شعرا، خود از آداب جشن‌های این چنینی بود و دربار عام شاهان در چنین شعرا و سخن‌سرایان به ساختن قصیده و اشعار در خور، در مدح شاه و توصیف و بزرگداشت جشن می‌پرداختند. توجه به دیوان شعرای عصر، ما را از لابه‌لای اشعار به نکاتی بدیع و سودمندرهنمون می‌سازد. چون همیشه از رسم پیشکش و هدیه آوردن برای سلطان نیز ذکری به میان آمده و از این رسم کهن در کتاب‌های تاریخی چون مروج‌الذهب، تجارب‌الامم، آثار‌الباقیه، زین‌الاخبار... سخن به میان رفته است. صله و بخشش شاه به اطرافیان و بهویژه به شعرا نیز در گزارش بیهقی و نیز در دیگر منابع تاریخی به چشم می‌خورد.

جشن گل‌سوری

جشن‌های مربوط به گل و شکفته شدن و عطرآگین گشتن هوا و سیر و سیاحت در گلستان و پایکوبی در ایام آن، گویا در چهل روز نخست بهار در سرتاسر فلات ایران رایج بوده است. این جشن و ذکر آن در تاریخ بیهقی، ما را به آئینی ملی که امروزه برای کمتر کسی آشناست، روبه‌رو می‌سازد، هر چند میزان اهمیت و توجه به این جشن بهطور کلی در زمرة دیگر جشن‌های مهم و موسمی ایرانی نبوده. گویا امروزه نیز چنین جشنی در افغانستان و در شهر مزار شریف در چهل روز آغازین سال برقا می‌شود. (پدرام، ۱۳۷۰: ۳۳)

اما رسمی عجیب و کمتر شناخته شده که بیهقی از آن سخن می‌گوید، همانا کبوتران «تفطاندود» شده را پرواز دادن و البته حیوانات یا به قول بیهقی «ددگان» برف اندود^۴ را به دویدن و اداشتن است. گویی چنین رسمی در دوره غزنوی متداول بوده و بیرونی نقل می‌کند که چنین رسمی در خانه ملوک و توانگران رایج بوده. (همان) ابراهیم شکورزاده در کتاب «عقاید و رسوم مردم خراسان» که از لحاظ جغرافیایی دارای مشابهاتی فراوان اجتماعی و تاریخی با جغرافیای مورد روایت بیهقی است، از این صحبت می‌دارد که تا همین اواخر در روستاهای خراسان با پرتاب گلوله آتش به هوا و نخستن به بوته‌های شعله‌ور و دور سرگرداندن آن‌ها سده را جشن می‌گرفته‌اند. (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۱۶)

زکریایی قزوینی اشاره‌ای در همین راستا دارد و می‌نویسد: «... و در این روز و شب مردم آتش‌ها افزوند و طعام‌ها سازند و ملوک و حوش و طیور را بگیرند و بافهای گیاه در پای او بندند و آتش در آن زند و ایشان را رها کنند تا در هوا و صحراء روند...» (قزوینی زکریا، ۱۳۴۰: ۸۰)

از آنجایی که در کیش قدیمی ایرانیان و در دین زردهشتی انسان از آزار رسانیدن به جانوران نهی شده است، دور از ذهن به نظر می‌رسد که چنین اعمالی از رسوم جشن سده در پیش از اسلام باشد و چنین اعمالی به صورت محدود و به قول زکریایی قزوینی توسط «ملوک» و توانگران بعدها از جمله اجزای جشن سده درآمده. هاشم رضی در تأیید همین سخن دست به بررسی‌های عالمانه‌ای زده و به نتایج مطلوبی دست یافته. (رضی، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

در خاتمه این بحث باید گفت که در اشعار گویندگان و سخن‌سرایان عرب نیز جشن سده جایگاهی بلند یافته و ثالبی در «یتیمه‌الدهر» نام برخی از این شعرا به همراه نمونه‌ای از اشعارشان را آورده. (thalibi، ج ۳: ۱۳۷۷)

جشن نوروز در تاریخ بیهقی

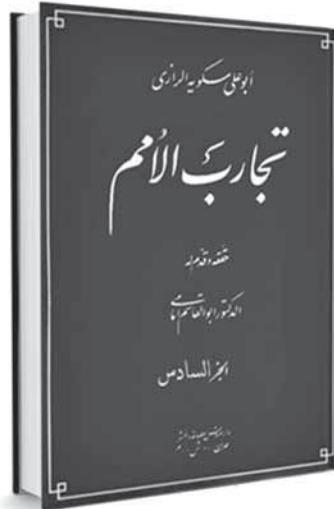
نوروز، زنده‌ترین جشن باستانی ایران است که تاکنون دوام یافته و همچنان گرامی داشته می‌شود. از این رسمی توان مدعی شد، هر کجا نام نوروز به میان آمده، هویت ایرانی نیز ناچار به دنبال آن بوده و رسم نوروز خود به تنهایی از مهم‌ترین عواملی است که هویت ایرانی را طی قرن‌ها و هزاره‌ها قوام داده است^۵ (باستانی پاریزی، ۱۳۷۸: ۴۱۰)

بی‌نوشت‌ها

۱. ابوالفضل سوری، عامل نه چندان خوشام سلطان مسعود در خراسان.
۲. برای آگاهی‌های بیشتر در رابطه با فایند و چگونگی انتقال این گونه مظاہمین به دوره‌های بعد، ن. ک: شاکد، شاون؛ از ایران زرده‌شی تا اسلام، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، انتشارات قنوس، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۳. از آن جمله امام محمد غزالی است که در کیمیای سعادت مخالفت‌های بی‌مانندی با آداب و رسوم ایرانی نشان می‌دهد و انجام آن‌ها را موجب خروج از دین می‌داند. حسینیعی معتقد در کتاب نهضت شعوبیه اشاراتی در خور به این گونه نویسنده‌گان و آثارشان دارد. ن. ک:
۴. معنی واژه به درستی بر من معلوم نشد و احتمال این است که در ضبط واژه اشتباهی رخ داده باشد. اینکه (برفاندود) کردن حیوانات به چه منظوری صورت گرفته؟
۵. برای دریافت‌های بیشتر در چگونگی مسیر پیچیده‌ای که مظاہم فرهنگی ایرانی طی کردن تا به دوره‌های بعد انتقال یابند، ن. ک: احسان یارشاطر و دیگران، حضور ایران در جهان اسلام، ترجمه فردیون مجلسی، تهران؛ انتشارات مواردی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

منابع

۱. اذرنشی، اذرنش؛ چالش میان فارسی و عربی در سده‌های نخستین، تهران: نشری، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۲. ابن ابی عز الدین؛ تاریخ کامل، ترجمه محمد حسین روحانی، تهران؛ انتشارات اساطیر، ۱۳۷۶.



۳. باستانی پاریزی، محمدرضا ابراهیمی؛ از پاریز تا پاریس، تهران: نشر خرم، چاپ هفتم، ۱۳۷۸.
۴. بیرونی، ابوریحان؛ آثار الباقي عن القرون الخالية، ترجمه اکبر دانا رسالت، تهران؛ انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۵. الفهیم لاوایل صناعات التنجیم، روایت ابراهیمی از کوشش جلال الدین همایی، تهران: نشر هما، ۱۳۸۱.
۶. بیهقی، ابوالفضل، محمد بن حسین؛ تاریخ بیهقی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران: نشر مهتاب، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷.
۷. تبریزی، محمد حسین بن خلف؛ برهان اقاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۳۵.
۸. خیام، حکیم ابوالفتح غیاث الدین عمر بن ابراهیم؛ نوروزنامه، به کوشش مجتبی مینوی، تهران؛ کتابخانه طهوری، ۱۳۱۲.
۹. دل‌واله پیترو؛ سفرنامه دل‌واله، ترجمه شاعر الدین شفیع، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۱۰. رضی، هاشم؛ چشنهای آش، تهران؛ انتشارات پهچت، چاپ پنجم، ۱۳۹۱.
۱۱. شکورزاده، ابراهیم؛ عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران؛ نشر سروش، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۲. فردوسی توسی، حکیم ابوالقاسم؛ شاهنامه، تصحیح ژول مول، تهران؛ انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
۱۳. فروزی، زکریا؛ محدثین محمود؛ عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، به کوشش ناصرالله صوحی، تهران؛ کتابخانه مرکزی، چاپ اول، ۱۳۴۰.
۱۴. گردیزی، ضحاک بن محمد؛ زین الاحیا (تاریخ گردیزی)، تصحیح و تحرییه عبدالحی حبیبی، تهران؛ دنای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
۱۵. مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد؛ تجارت‌الامم افی اخبار ملوك العرب و عجم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران؛ نشر سروش، ۱۳۶۹.
۱۶. باستانی پاریزی، محمد ابراهیمی؛ شمعی در طوفان، مقاله گندم‌زار هویت ایرانی، تهران، نشر علمی، چاپ دوم، ۱۳۳۳.
۱۷. متحن، حسینی؛ نهضت شعوبیه، (فصل‌هقدم و جاهای دیگر)، تهران؛ نشر علمی فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۱۸. غالی، ابومصطفی عبدالملک بن محمد؛ یتیم‌الدھر فی محاسن اهل‌العمر، به تصحیح محمد محبی‌الدین عبدالحیمی، مصر السعاده، ۱۳۷۷.
۱۹. پدرام، طفیل، چشنهای سرخ در افغانستان، مجله آشنا، شماره ۰، فروردین واردی‌بیشتر، ۱۳۷۰.

بیهقی در ضمن بازگو نمودن حوادث سال ۴۲۴ قمری از برگزاری چنین جشنی توسط والی ری گزارش می‌دهد: «و نامه‌ها پیوسته گشت از ری که: طاهر، دبیر کدخدای ری و آن نواحی، به لهو و نشاط... مشغول می‌باشد. و بدان جای تهتك است که یک روز وقت گل طاهر گل افشاری کرد که هیچ ملک بر آن گونه نکند، چنان که میان برگ گل دینار و درم بود که برانداختند و تاش و همه مقدمان نزدیک بودند، و همگان را دندان مزد داد. (بیهقی، ۱۳۸۷)

(۶۱۵) بیهقی، با قلمی آزرده، از بی‌شرمی‌ها و هتك حرمت‌های (تهتك) طاهر دبیر خبر می‌دهد و ولخرجی‌ها و ریخت و پاش‌های او را (مزد دندان، دندان مزد) نکوش می‌کند و از سبک‌سری‌های طاهر دبیر می‌گوید (جایگاه سخف) دل‌واله، شوالیه و جهانگرد معروف ایتالیایی در سفرنامه خویش شاهد جشنی مشابه بوده در اصفهان و روایت او مشابهت‌هایی را با آنچه بیهقی آورده نشان می‌دهد. دل‌واله در باره جشن گل سرخ می‌نویسد:

«مراسمی است که در فصل گل در بهار اجرا می‌شود و تا موقعی که گل سرخ ادامه دارد به طول می‌انجامد. در این مراسم که جشن گل سرخ خوانده می‌شود، به سر و روی مردم گل می‌پاشند و در خواست پول می‌کنند. در بعضی جاهای دیگر اغلب در خارج از شهر از شهر عدهای زن و مرد هنگام روز جمع می‌شوند و ضمن برگزاری مراسم مشابهی به سر و روی یکدیگر گل می‌افشانند...» (دل‌واله، ۱۳۸۴: ۶۹). او همچنین «پل الله وردیخان» را از مراکز مهم تجمع مردم در این جشن می‌خواند. (همان)

بیهقی کدخدای ری را مسئول برپایی جشن دانسته و از حضور مردمان عادی سخنی به میان نیاورده و نمودی برای آن در اجتماع متذکر نشده است. حال آنکه دل‌واله بانی جشن را مردم عادی نام می‌برد. اما این دو روایت مشابهت‌هایی نیز دارند. آنجا که والی اطرافیان را دندان مزد (انعام) می‌دهد و در اصفهان صفوی نیز جوانان در خواست پول دارند. رقص و شادی و پایکوبی و یا به قول بیهقی (خلع ازاز کردن) زن و مرد (غلامان و خاصگان) توأمان آمد و دل‌واله هم از چنین گردهم‌آیی سخن می‌راند. تاج گل بر سر نهادن طاهر دبیر و ندیمانش و اشاره دل‌واله به طبق گل بر سر گرفتن جوانان نیز دارای پیوندهایی نزدیک و مشابه با یکدیگر می‌باشند. هر دو روایت سخنی از زمان دقیق جشن نداده‌اند و (وقت گل) را موسوم آن ذکر کرده‌اند. ابهاماتی در جزئیات مراسم باقی می‌ماند مانند چرا بیهقی تاج گل بر سر نهادن و علت شکل‌گیری چنین رسماً و نیز هرج و مرچ و مسخرگی در جشن که در گزارش هر دو مورخ آمده.